



مطالعه نماد آسمان در قرآن، اساطیر، ادبیات، عرفان و هنر ایران

محبوبه گرگانی نژاد، سید محمد میر شفیعی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱

چکیده

هنر اسلامی دارای گنجینه عظیمی از معانی عمیق عرفانی است، نماد که مظهر و سمبل هم نامیده می‌شود، در عرصه های مختلف با معانی متفاوت ظهور پیدا می‌کند که می‌تواند باعث تنوع در بیان اندیشه ها و آرا گردد. زندگی بشر آکنده از نمادها یا رموز است. نماد آسمان از جمله نمادهایی است که بطور وسیع در ادبیات اساطیری دینی و ادب منظوم و مثنوی و همچنین بر روی آثار هنری بسیاری از اقوام با اهداف متفاوت به کار رفته است. نتایج پژوهش نشان دهنده آن است که در قرآن آیات مربوط به آسمان بسیار متنوع و جالب است. در اساطیر نمادین ایرانی، روشنایی و نور برآمده از گنبد آسمان است. و آسمان نماد مرد، ملکوت و پدر شناخته شده است. در ادبیات و عرفان نیز بازتابش دیده می‌شود. این نمادها در آرایه های تزیینی و هنرهای دستی از دیرباز کاربرد فراوانی داشته است و هنرمند ایران باستان با نگرشی صحیح و کاربرد فطری عناصر بصری و کیفیت های تجسمی به مناسب ترین شکل به بیان موضوع و مضمون مورد نظر پرداخته است. از بررسی و تطبیق نماد آسمان در قرآن، اساطیر، ادبیات، عرفان و هنر ایران با تفسیر معانی آن در قرآن، اساطیر، ادبیات و عرفان کاملاً مطابق و هم سو و در ارتباط می باشد.

واژگان کلیدی: نماد آسمان، آسمان در قرآن، آسمان در اساطیر، آسمان در ادبیات، آسمان در عرفان، آسمان در هنر

۱. مقدمه

آنچه در این پژوهش مدنظر قرار گرفته است شناسایی وجوه مشترک و افتراق نمادین آسمان در قرآن، اساطیر، ادبیات، عرفان و هنر ایران است. و همچنین بررسی چگونگی کارکرد نماد آسمان در آثار هنری می‌باشد. پاسخی است به سوالات: نماد آسمان در اساطیر، قرآن و عرفان چگونه بکار رفته است؟ نمادهای نسبت داده به آسمان در ایران پیش از اسلام چه بوده است؟ و همچنین کاربرد نماد آسمان در آثار هنری چگونه است؟ نماد بر مفاهیم انتزاعی و برخاسته از ناخودآگاه بیشتر تأکید دارد تا منطق خودآگاه و متفکرانه. نماد در حوزه زبان‌های غیرمستقیم یا زبان‌های ضمنی مطرح می‌شود. زبان ضمنی و غیرمستقیم برای احساسات عمیق و ژرف لازم است، احساساتی که نمی‌توان با زبان صریح بیان کرد. نمادها حجاب‌هایی هستند، بدانگونه که هم بر زیبایی بیان می‌افزایند و هم معنا را از نظر نامحرمان می‌پوشانند. نمادها موجب صرفه‌جویی در اقتصاد زبانی می‌شوند. همچنین موجب می‌شود تا انتقال پیام با سرعت بیشتری صورت پذیرد. در اینصورت، نماد از نظر کمی اندک، ولی از نظر کیفی گسترده است، چنانچه به شکل فشرده معانی بسیاری را در خود جای می‌دهد. هنگام طرح سخن به نظم یا به نثر، کاربرد نماد و تمثیل‌های ادبی، در حقیقت باعث چند بعدی شدن متن می‌گردد که علاوه بر زیبایی و ظرافت بکار رفته در آن، مفهوم مورد نظر را با گستردگی بیشتری به خواننده القاء می‌کند. از آنجایی که چیزهای بیشماری فراسوی حد ادراک ما وجود دارد، پیوسته ناگزیر می‌شویم به یاری اصطلاح‌های نمادین برداشت‌هایی از آنها ارائه دهیم، نه می‌توانیم تعریفشان کنیم و نه بدرستی آنها را بفهمیم و درست به همین سبب است که دین‌ها از زبانی نمادین بهره می‌گیرند و خود را با نمایه‌ها تعریف می‌کنند. (یونگ، ۱۳۸۳: ۱۹). یکی از این نمادها که به طور گسترده در آثار شاعران، هنرمندان و عرفا بدان پرداخته شده نماد آسمان است.

۲. بیان مسئله و سوال پژوهش

نمادشناسی از موضوعاتی است که در علوم گوناگون تحولات گسترده‌ای بوجود آورده و رازهای نهفته بسیاری را گشوده است. ایرانیان از ابتدای شکل‌گیری تمدن، اقوامی بودند که بخاطر همزیستی در کنار طبیعت برای نیروهای که به وجود آورنده و حمایت‌کننده‌ی نظم طبیعت بوده‌اند احترام ویژه‌ای قائل بودند. آسمان هم علاوه بر اینکه در کنار انسان، پویا، هماهنگ و هستی‌بخش است، در باورهای اساطیری جایگاه ویژه‌ای داشته است. آنان برای هر چه می‌پرستیدند یا ستایش می‌کردند و یا آنچه سبب ترس و پریشانی می‌شد، نمادی انتخاب کردند. این نمادها در حقیقت بازتاب اندیشه‌های گذشتگان ما محسوب می‌شوند که تا به امروز به یادگار مانده‌اند. آسمان به عنوان نمادی از باروری و حاصلخیزی در باورهای ایران باستان وجود داشته است. این پژوهش تلاشی است در جهت پاسخگویی به اینکه نماد آسمان در آثار هنری دارای چه معانی است؟ وجوه اشتراک و افتراق نماد آسمان در قرآن، اساطیر، ادبیات، عرفان و آثار هنری چیست؟

۳. روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی تحلیلی است و در گردآوری مطالب در ابتدا آیات مربوط به آسمان بررسی و مورد بحث قرار گرفته و سپس نماد آن در اساطیر و ادبیات ذکر شده است. و با استفاده از روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از منابع موجود و بررسی اسنادی انجام گرفته است.

۴. پیشینه تحقیق



این مقاله با این موضوع و نگرش خاص پیشینه ای ندارد، هرچند در پژوهش های جداگانه در خصوص نماد آسمان در هریک از مباحث اساطیر، ادبیات، قرآن و عرفان به صورت کلی و جزئی نگارش یافته و به چاپ رسیده است. که در این پژوهش از آنها نیز استفاده شده و در قسمت منابع ذکر شده است، از جمله مقاله "آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی" از ذوالفقار علامی، که به بررسی مذكر بودن آسمان و مؤنث بودن زمین بعنوان یکی از بن مایه های مشترک اساطیری در روایات ملل مختلف در حوزه اسطوره شناسی پرداخته است. مقاله "مطالعه تطبیقی آسمان و زمین در اساطیر باستان با بهره گیری از داستان های شاهنامه" از علیرضا خدای و زینب رحمانیان، که به نماد آسمان و زمین در شاهنامه فردوسی که دلیلی است بر اندیشه ایرانیان باستان پرداخته است. مقاله "نمود هفت اختر و هفت آسمان در نقوش هندسی ایرانی اسلامی" از ایلقار اردبیلچی، که برای درک بهتر نماد پردازی های نقوش هندسی به کار برده شده در هنر ایرانی تلاش شده است. آنچه در این مقاله می خوانید تفصیل و خلاصه ای است از مباحث ذکر شده که صرفاً به نماد آسمان، معانی و کاربرد آن پرداخته است.

۵. تعریف نماد، تمثیل، نشانه و نقش مایه

گونه های زبان از نظر ژیلبر دوران به دو گونه هستند، زبان های مستقیم و زبان های غیرمستقیم. در زبان مستقیم، زبان صریح است و مخاطب فقط یک معنا را برداشت می کند. زبان صریح دال هایی دارد که مدلول های مشخص و معینی را باز می تابانند. و گونه های عناصر زبان غیر مستقیم شامل تمثیل، اسطوره، رمز، نماد، علائم و ایماژ یا نقش مایه است. منظور از نماد یا سمبل در لغت، نشانه، علامت، رمز و اشاره است و در اصطلاح، عمل یا هنر به کار بردن نمادها، اصول به کار بردن رموز و علامات برای بیان عقیده یا یادآوری واقعه ای است.

اصطلاح "سمبل" که در فارسی "نماد" ترجمه شده است، از ریشه مصدر یونانی "سمبالین" به معنای "به هم پیوستن" گرفته شده است، و کلمه "سمبالین" در زبان یونانی باستان به معنای "نشان"، "مظهر"، "نمود" و علامت نیز به کار رفته است. هنرمندان و ادیبان، نمادها و سمبل ها را از زمینه های فرهنگی که در جامعه وجود دارد، اقتباس می کنند، به طوری که برای شناخت نمادها باید فرهنگی را شناخت که نمادها را در آن شکل گرفته اند. در واقع، نماد یا سمبل در هنر همچون ادبیات، به عنصری گفته می شود که بتواند تداعی گر مفهوم یا معنای دیگری باشد، به طوریکه با نشان دادن نماد، معنا و مقصودی که نماد، ناظر به آن است، به مخاطب منتقل می گردد. (نیکویی، ۱۳۹۸: ۵). تمثیل روایتی با دو معناست، معنای ظاهری یا لفظی که خود قصه است و معنای استعاری که گاهی شامل کردارها یا اشخاص می شود و گاهی موضوع هایی را در برمی گیرد که معادلی تک به تک با روایت لفظی دارد. تمثیل بیشتر با دلالت های فلسفی و اخلاقی و سیاسی همراه است. برخی معتقدند تمثیل دو موضوع را بررسی می کند؛ یک تصویر و یک مفهوم، اما نماد فقط به طرح یک موضوع یا تصویر می پردازد به این ترتیب تمثیل مرجع مشخص دارد، اما نماد نامشخص می ماند، البته نماد از نظر دلالت، بسیار پرمعنی است و به همین سبب، فرم برتری از بیان ادبی است. (آبرامز، ۱۳۷۸: ۴۴۲). در معماری سنتی اسلامی در مساجد، نمادپردازی رونق بیشتری داشته است. همچنین اشعار عارفانه شاعران سرشار از اصطلاحات رمزی و تمثیلی است. نقش مایه یا ایماژ به معنای تصویر و هر صورت تجسمی است که به گونه ای شکل و شمایلی را در ذهن و صور خیال انسان می نشاند. نقش مایه ها از جمله عناصری تحقق بخشی هر اثر هنری است، به گونه ای که هنرمند به کارگیری این عنصر، محتوا و خلاقیت ذهنی خود را پدیدار خواهد کرد. در واقع، آثار هنری به ویژه آنگاه که خلاقانه و ابداعی باشد، همواره به دلیل تکیه داشتن بر روح و درون هنرمند، رمزآلود و دارای حالت انعکاسی است و چه در کلمات و واژگان و چه در کاربرد نقش مایه ها، حقایق نهفته در آنها را می توان رمزگشایی و جلوه های پیشین آنها را کشف کرد. نقش نماد در زندگی بشر، چنان پررنگ و برجسته است که هرگز در پیچ و خم زندگی و زمان گم نمی شود. تاریخ مصرف ندارد، قومیت هم نمی شناسد. هر چند ممکن است با گذر زمان، به تدریج به

ژرفای باریک و تاریک ناخودآگاه انسان نمادپرداز و اسطوره اندیش راه یابد و بخشی از گنجینه عظیم نیروهای روانی وی شود. انسان ها همواره و در طول تاریخ، با ابزارهای نمادین ارتباط برقرار می کنند. نمادها دنیای پیرامون ما را، همچون هوا- که به شدت حیات ما بدان وابسته است- احاطه کرده است. نماد در طول تاریخ با فرهنگ عامه عجین شده است (فولادی، ۱۳۹۴: ۵). نمادها در زندگی بشر منحصر به کالایی خاص و یا یک شکل نیست، بلکه نماد ممکن است مفهوم، رنگ، مراسم، زمان مهم، مکان تاریخی عدد، شعار، رمز، ورد، پرچم و یا شعار باشد امروزه بیشتر به تصاویر و اشکال معنادار نماد گفته می شود و این استعمال به دلیل کاربرد زیاد تصاویر و شکلها در نمادسازی است. «همان» از اینرو رنگ آبی را می توان نماد آسمان دانست، پیش از هر چیز، آسمان صاف و هوای آفتابی را به یاد می آورد، نشانه صلح است و بهجت و فرحناکی و رنگ بی گناهی است.

۶. آسمان در قرآن کریم

آیات مربوط به آسمانها در قرآن حتی صرفنظر از جنبه آماری و عددی بسیار متنوع، جالب و شگفت انگیز است و در بسیاری موارد نمایانگر جنبه اعجاز علمی قرآن کریم می باشد. شمارگان آن بیش از سیصد است یعنی از هر ۱۹ آیه قرآن یک آیه مربوط به آسمان است. این ارقام قطعا در خور تأمل و تدبر است. تفکر در این آیات ما را بدین جا رساند که گاهی سماء به عنوان آسمان قابل مشاهده و حس مورد عنایت خدای تعالی است و زمانی آسمانی که از دید ما پنهان است. از این رو آیات مربوط به آسمان در دسته بندی اولیه دوگونه می شوند: (فروغ، ۱۳۸۲: ۵)

آسمان در ظرف عوالم شهود (آسمان پیدا) و آسمان در ظرف عوالم غیب (آسمان پنهان)

در دسته نخست که فراوانی قابل ملاحظه ای نسبت به کل آیات مربوط به سماء دارند و حدود ۷۶ درصد آیات را به خود اختصاص می دهند، این گروه فضایی مادی یعنی قابل مشاهده و محدود را بعنوان سماء تعریف می نماید. در دسته بندی این نوع آیات، چند زیر دسته وجود دارد :

۱-۱- آیاتی که به ساختار فیزیکی و چگونگی پیدایش و تسویه آسمانها اشاره می کند.

۱-۲- آیاتی که به ستارگان و اجرام سماوی اشاره دارند.

۱-۳- آیاتی که به ابرهای تشکیل دهنده باران و نزول باران از آسمان اشاره می کند.

۱-۴- آیاتی که به موجودات زنده در آسمانها اشاره دارند.

۱-۵- آیاتی که به کیفیت تحول آسمان در قیامت اشاره دارند.

در دسته دوم که مربوط به آسمان در ظرف عوالم غیب است که در این آیات، آسمان محل تدبیر امور غیبی است. تدبر در آیات این مجموعه، ما را به زیر دسته هایی رهنمون می گردد:

۲-۱- آیاتی که به آسمان به عنوان محل نزول وحی اشاره می کند.

۲-۲- آیاتی که به آسمان به عنوان عالم ملکوت و تدبیر امور اشاره می کند.

۲-۳- آیاتی که به آسمان به عنوان محل نزول رزق اشاره می کند.

۲-۴- آیاتی که به آسمان به عنوان محل نزول عذاب اشاره می کند.

۲-۵- آیاتی که به آسمان به عنوان عالم ارواح و عروج اعمال اشاره می کند.

در مورد رنگ آبی بطور مستقیم یکبار در قرآن سوره طه، آیه ۱۰۲، بکار رفته است. برخی زرقاً در "نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا" چشم بود و برخی دیگر «مکارم شیرازی» برای بدن های کبود ترجمه نموده اند. رنگ آبی آسمان و دریاها که بسیار آرامش بخش است. اثر تسکینی شگرفی بر انسان می گذارد. و می توان گفت خداوند حکیم زندگی انسان را بر اساس فطرت و نیاز روحی او رنگ آمیزی



کرده است و انسان وقتی به آسمان می‌نگرد رنگ آن را می‌بیند برایش بسیار آرامش بخش است. آسمان در شب به رنگ آبی تیره و کبود درمی‌آید. (رفیعی راد، ۱۳۹۸: ۴).

جو زمین آبی‌های مختلف - از آبی روز تا آبی شب- دارد. علامه طباطبایی درباره مفهوم واژه زرقا در آیه می‌نویسد: زرق جمع ازرق (آبی) می‌باشد که رنگ خاصی است. (موسوی خرد، ۱۳۹۹: ۳).

در سوره الرحمن برای توصیف رنگ آسمان کره زمین در هنگام قیامت از رنگ قرمز استفاده نموده است. "فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ".

سرمنشأ و خاستگاه هنر اسلامی مرتبط با جهان بینی اسلام و وحی است و ژرف ترین معنای این جهان بینی که محور و اصل بنیادین آن محسوب می‌شود "وحدانیت" است، وحدانیت است که موضوع کثرت در وحدت و وحدت در کثرت را این گونه وسیع در هنر اسلامی رقم می‌زند. اینکه خداوند یکی است و هیچ چیز با او قابل قیاس نیست، همان دیدگاه تنزیهی است که در اسلام نسبت به خداوند وجود دارد و دیگر اینکه خداوند واجب الوجودی است که در اسلام نسبت به خداوند وجود دارد و دیگر اینکه خداوند واجب الوجودی است که علت همه چیز است و باقی همه ممکنات هستند و هیچ امری خارج از سیطره خداوند وجود ندارد و در واقع همه عالم و پدیده‌ها جلوه‌ای از خود اوست. هو کیفیات مثبتتر اسلامی نتیجه تجلی وحدت در ساحت کثرت است. این هنر به شیوه‌ای خیره کننده وحدت اصل الهی، وابستگی همه چیز به خدای یگانه، فناپذیری جهان و کیفیات مثبت وجود عالم هستی یا آفرینش را نشان می‌دهد، این هنر حقایق مثالی را در قالب نظام مادی که حواس انسان بی واسطه قادر به درک آن نیست، آشکار می‌کند بنابراین است برای سفر روح از عرصه جهان دیدنی و شنیدنی به عالم غیب. بنابراین هنر اسلامی در بسیاری از نمودهای خود بیانگر این اصل وحدانیت و وحدانیت است.

۷. آسمان در اساطیر

جهان با تمام وسعت خویش رازهایی در خود نهفته است که گاه ذهن کاوشگر انسان را به سوی خویش رونه می‌کند. اساطیر هر کشوری بیان کننده‌ی سرگذشت انسان‌ها و پهلوانان آن ملت است که ایران باستان از این امر مستثنی نیست و شاهنامه فردوسی خود دلیلی است محکم بر اندیشه ایرانیان باستان. در فرهنگ اساطیر این ملت جهان زنده و پویا است و در میان ایرانیان آسمان نماد مرد، ملکوت و پدر و زمین نماد زن، عالم جسمانی و ماده و مادر شناخته شده است. (خدای، ۱۳۹۲: ۲).

آسمان دارای ارزش‌های اساطیری بسیاری است و در روایات اقوام و ملل گوناگون نموده‌ها و نمونه‌های زیادی از آن یافت می‌شود، چنانکه در تاریخ ادیان، آسمان از مهمترین تجلیات قداست و سرشار از ارزش‌های اساطیری مذهبی و حوزه اقتدار الهی است و به اقتضای ارتفاع بی‌انتهای خود اقامتگاه خدایان و برانگیزنده تجربه مذهبی در وجدان انسان ابتدایی بوده است. چنان که در "روایت پهلوی" می‌بینیم که هرمزد، نخست آسمان را آفرید و خود نیز با آفریدگانش در آن ساکن است. (علامی، ۱۳۸۷: ۵) و به گفته بندهشن آسمان مینوی آسمان است که او را چون گوردی (=جامه پشمین) بر تن دارد، ایزد آسمان وظیفه دشوار زندانی ساختن اهریمن و دیوان را دارد. بررسی اسطوره‌های اقوام و ملل مختلف حاکی از آن است که آسمان پیوسته نماد برتری و قدرت بوده است، و رمز برتری آسمان ریشه در باورهایی دارد که از گذشته تا حال استمرار یافته است. در دوران اساطیری آسمان جایگاه خدایان بوده و به علت دست نیافتنی بودن و بیکرانگی و نیروی آفرینندگی (باران) آن، نماد برتری خداوند تلقی می‌شده است. همچنین قداست آسمان در تجربه‌های مذهبی از راه رمزپردازی مفاهیم بلندی و عروج و غیره نمایان است.

در باور مزدایی، آسمان به عنوان نخستین آفریده جهان مادی خود شاهدهی است بر آفرینش سایر کائنات هستی. در شاهنامه فردوسی پس از ذکر چهار عنصر (آب، باد، خاک، آتش) که آنرا سرمایه گوهرا می‌داند به ستایش آسمان می‌پردازد. در میان اقوام و ملل

مختلف از جمله ایرانیان باستان به مذکر بودن آسمان و مونث بودن زمین اشاره شده است. به طوریکه در کتاب بندهش می‌خوانیم "نیز این چهار چیز را نر و این چهار را ماده خوانند: آسمان، فلز، باد و آتش نرند و هرگز جز این نباشد. آب، زمین، گیاه و ماهی ماده اند و هرگز جز این نباشد" (همان).

"پدید آمد این گنبد تیزرو
ابرده و دو هفت شد کدخدای
فلکها یک اندر دگر بسته شد
پدر آسمان باد و مادر زمین
مرد مرادی نه همتا که مرد
جان گرمی به پدر باز داد
در ادب فارسی نه تنها به نرینگی آسمان اشاره گردیده، بلکه از آن به عنوان عاشق زمین نیز یاد شده است.
گر از عشق آسمان آزاد بودی
در شاهنامه فردوسی از تقابل و تقارن آسمان و زمین سخن به میان آمده است:
جهاندار تا این جهان آفرید
زمین کرد و هم آسمان آفرید (فردوسی، ۱۳۷۳: ۳۹)
زمینم من به قدر او آسمان وار
زمین را کی بود با آسمان کار (همان: ۲۰۵)

۸. آسمان در ادبیات

فضای بیکران بالای زمین که پارسیان آن را آسمان نام کرده اند، یعنی آس به خاطر حرکتی که دارد و سما به تازی که به آنچه بالای هر چیز است و بر آن سایه افکند.

یکی از آثار زیبا و قابل تأمل عطار، مصیبت نامه است که پس از بررسی این سترگ از دیدگاه نمادین، تواندر نظری عطار را در پدید آوردن این کتاب ارزشمند نشان می‌دهد همان گونه که شاعر خود بدان اشاره کرده است، بر سر هر بیتی ماتمی داشته و از این روست که نام مصیبت نامه را بر آن نهاده است. آسمان نماد صوفی ارزق پوشی است که قدم در راه نهاده و در جستجوی حقیقت از پای نمی‌نشیند، او می‌خواهد به سر الهی راه یابد، اما غافل از اینکه این سر با سرگشتگی به دست نمی‌آید:

چرخ می‌خواهد که این سر پی برد
حل و عقد این چنین سلطانی
او به سرگردانی این ره کی برد؟
کی توان کردن به سرگردانی؟
ورنه گر چرخ، تو سرگردان شوی
ترک دنیا گیر تا سلطان شوی

و آفتاب نماد خداوند، پیامبر، حقیقت و انسان کامل است. ارتباط نمادها در مصیبت نامه عطار، بیانگر کمال معرفت عطار به عنوان انسان کامل است که در همه چیز او را می‌بیند و هر موجودی سالک و طالب خداوند است، آفتاب، ماه، جماد، نبات، عرش، کرسی، قلم و سراسر کیهان در محور حق می‌چرخند و سالک حقیقت را از آنها می‌جوید و از هر یک نکته ای می‌پوید، این نظم کلی در مصیبت نامه، نگاه عطار را به جهان نشان می‌دهد که آن را کامل و در ارتباط منطقی می‌بیند و جایگاه آن را در عرفان به خوبی نمایان می‌کند.

۹. آسمان در عرفان



سر منشأ و خاستگاه هنر اسلامی مرتبط با جهان بینی اسلام و وحی است و ژرف ترین معنای این جهان بینی که در محور و اصل بنیادین آن محسوب می شود «وحدانیت» است. وحدانیت است که موضوع کثرت در وحدت و وحدت در کثرت را اینگونه وسیع در هنر اسلامی رقم می زند... اینکه خداوند یکی است و هیچ چیز با او قابل قیاس نیست. و دیگر اینکه خداوند واجب الوجودی است که علت همه چیز است و باقی همه ممکنات هستند و هیچ امری خارج از سیطره خداوند وجود ندارد و در واقع همه عالم و پدیده ها جلوه ای از خود اوست. (شهبازی، ۱۳۸۹: ۳)

در عرفان سخن از ماورالطبیعه و عالم ملکوت است که در ظرف نمی گنجد و تنها راه چاره، روی آوردن به نماد است. (فقیهی، ۱۳۹۹: ۴). در مساجد، آبی لاجوردی و فیروزه ای رنگ عالم مثال است و وسعت درون و بیکرانگی آسمان ر نشان می دهد. در کاشی کاری، مانند آسمان فضا را می پوشاند و نقوش زرد و نارنجی، در میانه ی آن ستارگان، در آسمان می درخشند. نقش و نگارهای گیاهی آدمی را به خیال بهشت می برند و خطوط، قداست و آیات نور را در بر دارند. بدین گونه است که کلام و نقش در هم می نشینند و هر نقش و نگار سمبل و نماد چیزی از عالم مثال می شوند. برای ایجاد تفکر و گذر از نقص به کمال و از متناهی به لایتناهی مناسب ترین محیط را به وجود می آورد. آنگاه حس راز و نیاز و ستایش با معبود به همراه عظمت خداوندی در زیر گنبد که تجلی مفهوم آسمان است، سبب می شود میان نمازگزار و آسمان فاصله ای نباشد به این ترتیب، مناسبات متقابل میان روحانیت عالم فوقانی که بشر طالب و مشتاق آن است و زمین جسمانی که وی در آن سکنی دارد، بیان می شود. مفاهیم نمادین گنبد آن را به نمادی برای فضاهای مقدس تبدیل کرده است که با بیان معمارانه، عالم ماده و معنا را در اتصال با هم به مفهومی متعالی تر رسانده و آن اتصال زمین به آسمان و ناسوت به لاهوت است.

۱۰. آسمان و نجوم در مثنوی معنوی

نماد پردازی مولانا در مثنوی، محدود به حدودی مشخص نیست و بسیار گسترده و متنوع است و همواره می توان در آن نمونه های تازه تری یافت. زیرا او پویا است و هیچ لحظه ای از زندگی او خالی از درک های اشرافی نیست. درک هایی که ناگزیر باید در لباس نشانه های متداول مخصوصا عناصر طبیعی عرضه شود تا مخاطب اندکی از آن را دریابد. این عناصر طبیعی در صحنه آسمان و عرصه زمین و قلمرو زندگی اجتماعی دیده می شوند. گاه نیز امور مجرد و ذهنی، نماد مفهومی جز معنای خود قرار می گیرند. بررسی نمادهای مثنوی نشان می دهد که زبان به کار رفته در بیان وجود نمادین پدیده ها، زبان اشارت است. این نحوه صعود مولانا را به عالم بالا و رویه استعلا طلبی کار او را به خوبی آشکار ساخته است. (رضاپور، ۱۳۹۹: ۳) جستجوی رازهای سپهر و نشان دادن نقش و تأثیر ستارگان بر زندگی انسان ها، یکی از درونمایه های مورد علاقه شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی است. در شاهکارهای ادبی گاه به عنوان تفنن و گاه با نگاهی علمی، سیر اختران دستمایه آفرینش و ابداع اشعار یا وسیله ای برای بیان آموزه های خاص عرفانی، اخلاقی و تعلیمی قرار گرفته است. از این رهگذر، بهره گیری از جنبه های اساطیری و باورهای عامیانه و خرافی به پدیده های آسمان بی تردید نجوم یکی از جزئیات دانشها و در شمار تفننات علمی مولانا و در عین حال، مورد بی اعتقادی وی بوده است، چرا که از نگاه مولانا، "مقالید السموات" از ت خداوند است، و بدون اذن و اجازه حضرت حق افلاک نمی تواند تأثیری بر زمین بگذارند. در بیان مولانا، باورهای نجوم احکامی تلطیف یافته است. وی تمام عوامل طبیعی را در حکم وسایلی می داند که تحت تأثیر اراده و خواست خداوند می توانند منشأ وقوع پدیده هایی در جهان هستی شوند و بدون اراده الهی هیچ تأثیری بر زندگی بشر نخواهد داشت. هم از این روست که با تشبیه سخن به ستارگان می گوید. (صرفی، ۱۳۸۶: ۲).

این سخن همچون ستاره است و قمر
این ستاره بی جهت تأثیر او
لیک بی فرمان حق ندهد اثر
می زند بر گوش های وحی جو

نگاه مولانا به افلاک بیشتر متکی به آموزه های قرآنی است که در آیات متعدد لزوم شناسایی آسمانها و آنچه را که در آن قرار دارد و فهم تأثیری که بر هم و بر زندگی زمینیان دارند، با کمال صراحت به انسان گوشزد کرده است. مولانا در نمادپردازی اختران و افلاک، مطابق سنت و روش خویش در شاعری و ایجاد منظومه ای چند لایه که هر لایه از معانی آن مخاطب خاصی دارد و گروهی را به خود مشغول می‌سازد. ستارگان آسمانی و احکام مربوط به آنها را در شمار نمادهای "فرارونده" قرار داده است. در این نوع نماد پردازی تصاویر ملموس بیانگر دنیای معنوی و حقیقی ای که دنیای واقع در مقایسه با آن تنها نمودی ناقص به شمار می‌آید. در تعریف این نمادها می‌توان گفت "نماد عبارت از حرکت از گستره چیزهای مادی و احساس‌هایی که بر می‌انگیزند، به سوی گستره برداشتهای انتزاعی و عواطف فردی است. این نوع از نمادگرایی در تلاش است تا خواننده را به فراسوی واقعیت برساند، اما بی هیچ شک از "واقعیت" به عنوان نقطه شروع استفاده می‌کند. و این نکته با توجه به جهان بینی مولوی بسیار طبیعی به نظر می‌رسد، زیرا به اعتقاد وی و سایر عرفا، همه پدیده های دنیای محسوس، اصل الهی و نمونه ای ازلی دارند و جهان مادی جلوه و سایه ای از جهان معنوی است. در حقیقت، آثار عرفانی ناب را می‌توان بازتاب مثالی و تصویری یک معنی و اندیشه ناپیدا، اما ازلی، دانست که هستی این جهانی مدام تحت تأثیر آن واقع می‌شود و حرکت و معنای خود را از آن به وام می‌گیرد.

ما همه شیران ولی شیر علم / حمله مان از باد باشد دم به دم

حمله مان پیدا و ناپیدا است باد / جان فدای آنکه ناپیدا است باد

این جهان نیست چون هستان شده / و آن جهان هست بس پنهان شده

بر اساس باورهای اساطیری آسمان، مردیا پدر، و زمین، زن یا مادر نگاشته شده است. این امر ریشه در دوره های فراموش شده تاریخ زندگی انسان دارد. بیان مولانا بازتابی از اسطوره های تغییر یافته جامعه مادر سالاری است.

آسمان مرد و زمین زن در خرد / هر چه آن انداخت این می‌پرورد

چون نماد گرمیش بفرستد او / چون نماد تری و نم بدهد او

هست سرگردان فلک اندر زمین / همچو مردان گرد مکسب بهر زن

وین زمین کدبانویی ها می‌کند / بر ولادات و رضاعش می‌تند (مولوی، ۱۳۸۳: ۲۵۱)

وی، همچنین آدمیان را فرزندان چرخ دانسته است و ضمن اشاره به مرد بودن چرخ، آن را نیز همچون انسان در جستجوی مطلوب و معشوقی والا دستخوش حالات گوناگون به حساب آورده است:

چرخ سرگردان که اندر جستجوست / حال او چون حال فرزندان اوست

که حسیض و گه میانه گاه اوج / اندر از سعد و نحسی فوج فوج

زیباترین نمادپردازی نجومی مولانا در ارتباط با آفتاب شکل گرفته است. تنوع چهره آفتاب در مثنوی تا حدی است که می‌تواند موضوع تحقیق جداگانه ای قرار گیرد... از این رو، در گفتار حاضر از آن صرف نظر می‌شود. لازم به ذکر است به این نکته اشاره شود که آفتاب در بیشتر مواقع یاد و خاطره شمس تبریزی را برای مولانا تداعی می‌کند.

آفتاب حق برآمد از حمل / زیر چادر رفت خورشید از خجل

۱۱. نماد آسمان در آثار هنری

در هنر ایران، استفاده از ظرفیت نماد از ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد، آسمان کانون توجه اصلی بوده که در وهله نخست استفاده از ظرفیت یک نقشمایه در کنار جنبه تزئینی آن امری پذیرفته شده و نسبتاً رایج است. در مراسم آیینی، منزلت خاص می‌یابد. سفال‌های باستانی هنرمندان سفالگر برای بیان افکار خویش از نقاشی استفاده می‌کردند و افکار و باورهایشان را در قالبی نمادین نقش می‌زدند. این



نقش‌ها زاینده معرفت و دانش و بازتاب اندیشه‌های پیشینیان ماست که از توانایی نگارش بی بهره بوده و از رهگذر نقاشی به بیان اندیشه هایشان می‌پرداختند. مطالعه سفال‌های دوران پیش از تاریخ و نشانه‌های نمادین آنها گویای آن است که ساکنان گذشته این سرزمین از تصویری نیرومند برخوردار بوده‌اند و میان طبیعت پیرامون خویش و عقاید خود ارتباط برقرار می‌کرده‌اند و در جستجوی مفاهیمی بودند تا به یاری آن به بیان اندیشه هایشان بپردازند.

بدین ترتیب برای هر یک از عناصر طبیعی، نمادهای هندسی، حیوانی، گیاهی و ابزاری نسبت داده شد، کم‌کم استفاده از این نمادها گسترش یافت و آنچه دیدنی و حاصل تلاش و زحمتشان بود را با آرایه‌های نمادین آراستند. آسمان و زمین به عنوان نمادهای از باروری و حاصلخیزی در باورهای ایران باستان وجود داشته است.

مردم شوش در هزاره چهارم پیش از میلاد این معنی را به بیانی تصویری درمی‌آورند که عبارت است از: سایه بانی متکی بر پایه‌ای استوار بر سطح زمین که دو بدنه لوزی شکل و نیمه پلکانی را در خود جاداده است. شکل هزاره چهارمی آسمان، هم‌زمان در تخت جمشید و شوش دچار تغییر شد، بدین معنی که قبه یا آسمانه گنبد سان تبدیل به سه گوش گردید. نتیجه این تبدیل، پیدایی شکل سر نیزه ماندی است که به طور قائم در حجمی مکعب نصب شده که معرف زمین است. در طول تاریخ‌های بعدی، مجموعه تصویری شبه لوزی‌های پله‌دار در پناه چتر، به عنوان نماد آسمان ظاهر شد. همین نقش مایه را بر سطح پاره سفالینه‌ای به دست آمده از تخت جمشید می‌بینیم که دو شقه شده و این بار مظهر آسمان دو نیمه است، که میان دهانه‌ای نیم دایره قرار گرفته است و این شکل نشانه طاق است، یعنی نقش مایه‌ای که باز در نماد پردازی آسمان دوره‌های بعد ظاهر می‌شود. (پوپ ج ۲، ۱۳۸۷: ۱۰۳۶).

تقسیم آسمان به دو نیمه، بی شک در موازات تقسیم زمان به دو بخش نیمه شب و نیمه روز قرار داشته است. دو نیمه آبگیر کشت زارها را محدود می‌سازند که به دو سر تبر پشت به پشت شباهت دارند. دو سر تبر به هم پیوسته در شماری از فرهنگ‌ها ویژه نشان سلسله‌ای از رب‌النوع‌های آسمان، خورشید یا ماه، برحسب مورد خاص خود هستند تقارن دو جانبی آسمان محتملاً می‌تواند تفسیر این رسم مقرر باشد که برخی صور فلکی را به صورت جفت به نقش درمی‌آوردند. افزون بر بازنمایی نمادین آسمان، مردم تخت جمشید و شوش نیز همان زمن، نماینده آسمانی آدم سان را به نقش درآورده بودند. هویت وی در هیكلی معرفی شده که دو نیمه نمادین آسمان را هریک به دستی نگاه داشته است و به این ترتیب بار دیگر تقسیم دوگانه آسمان را به بیان در می‌آورد، چراکه هر دو باز نماینده آسمان‌اند. نقش مثلث که با این تعداد از تنوع یکی از بازنمایی‌های آسمان بوده است. غالباً بصورت زنجیره‌ای از مثلث‌ها که رأسشان همه به یک سو است، به کار رفته است. این تکرار آسمان این سوال را پیش می‌آورد که آیا مردمان بدوی به اندیشه طبقات آسمان یافته بودند؟ (مبینی، ۱۳۹۸: ۳).

۱۲. نقوش حیوانی

ترسیم نقش پرنده نمادی از آسمان و آسمانی بودن هست. در سراسر اسطوره‌های پیش از تاریخ ایران، پرنده به طور کلی نماد ابر و بارانو یا پیک آسمان و پیک باران بوده است. در سفال‌های شوش نیز به خوبی قابل رویت است. (پرهام، ۱۳۷۱: ۴).

۱۳. نقوش هندسی

مثلث به طور مستقیم مثلث، تجلی و منشأ آغازین است. هر مثلثی به عنصری خاص مرتبط می‌شود. مثلث متساوی‌الاضلاع با زمین، قائم‌الزاویه با آب، مختلف‌الاضلاع با هوا، متساوی‌الساقین با آتش است. به دلیلی تشابه مثلث وارونه به زهدان، نمادهایی از آناهیتا و باروری هم شمرده‌اند. (اکبری، ۱۳۹۴: ۳). از آنجائی که گوزن و یا بز کوهی نمادی از ماه و آسمان است گاهی با دو مثلث نشان داده شده است. بعدها مثلث از نماد آسمان گردید. دو مثلث که از رأس به یکدیگر متصل هستند نشانی از گوزن و یا بز کوهی می‌باشد. (پهرامپور، ۱۳۸۸: ۲). رأس مثلث اگر به طرف بالا باشد نشانی از کوه و استقامت و گاهی اشاره به آسمان دارد.

۱۴. نماد دایره

پیشینیان بر این باور بودند که فضاهای دایره ای و حلقه ای، حافظ و نگاهدار هر آن چیزی است که در درون حلقه جای دارد. "الیاده"، دایره ساختن و دایره زدن را به گونه ای رمزی، ایمنی بخش و مانع از هجوم ارواح خبیثه می‌داند. به به عقیده او دایره های بسته شده گرد مقابر، مانع از سرگردانی ارواح می‌شود و شگردی است برای حفاظت از آنها و نیز موجب باقی ماندن ارواح در فضایی مقدس است. (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۹۳). انسان از روزگاران ازلی تا به امروز در دنیایی به سر می‌برده است که همه چیز در آن در حال زوال و مرگ و نابودی بوده است، از این رو همواره در جستجوی گریزگاهی بوده است تا بتواند از این حس زوال رهایی یابد و به گستره ای بی مرگ و جاودانه پناه ببرد. یکی از اشکال و نمادهایی که با جاودانگی پیوند دارد نماد دایره است. در حقیقت انسان جاودانگی را در این نماد تجسم کرده است. هرگاه خواسته است مفهومی بی نهایت را نشان دهد، از طرح های ماندالایی و دایره ای شکل، استفاده کرده است.

می‌توان گفت دایره از آن رو که فاقد آغاز و پایان و فراز و فرود است، نوعی کمال اولیه و تمامیت و کلیت را القا می‌کند. (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۴۰). کارکرد دایره در اسطوره‌ها، رویاها، ماندالاهای آیین پرستش خورشید و نیز نقشه های قدیم شهرها، بیانگر توجه به تمامیت به عنوان اصلی ترین و حیاتی ترین جنبه زندگی انسان است. (یونگ، ۱۳۸۳: ۳۷۹). در برخی از ماندالاهای نیز مربعی در داخل دایره آشکار است. در این اشکال می‌توان دایره را نماد آسمان و مربع را نماد زمین در نظر گرفت. (بیگدلی، ۱۳۸۶: ۴). آبی حرکت دورانی درونگرا دارد، به همین دلیل از شکل های هندسی با دایره توافق دارد و هماهنگ است و شاید یکی از دلایل استفاده مکرر در گنبد را میتوان این دلیل دانست. دایره، نماد آسمان و قداست شناخته شده و در اسلام شکل مدور تنها شکل کاملی است که می‌تواند جلال خداوندی را بیان کند. (تاجدینی، ۱۳۸۲: ۵۲).

در پی خورشید وحی ان مه دوان وان صحابه در پیش چون اختران (مولوی، ۱۳۸۳: ۱۰۱۴)

۱۵. نماد آسمان در معماری ایرانی - اسلامی

در معماری سنتی ماندالای، طرح اساسی بناهای مذهبی و غیرمذهبی را در تمام تمدن‌ها تشکیل می‌دهد. «یونگ، ۱۳۸۳: ۳۸۴». به نظر می‌رسد که کاربرد طرح‌های ماندالایی در ساختار شهرها و بناها به منظور تبدیل آنها به فضایی قدسی بوده است. این بناها، فرافکنی است از یک تصویر "کهن الگویی" از درون ناخودآگاه انسان به سوی جهان خارج. به این ترتیب، شهر و قلعه و معبد آن، به نشانه ای از تمامیت روانی تبدیل می‌شوند و تأثیر و نفوذ ویژه ای بر افرادی که وارد آن می‌شوند و در آن زندگی می‌کنند، می‌گذارند. فضای قدسی در معماری، به نوعی تکرار حضور آغازین انسان در بهشت را به ذهن می‌رساند. از این رو برای متبرک کردن فضای مقدس، به جداسازی این فضا از دنیای پیرامون می‌پردازد. (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۴۶).

بخش‌های مختلف یک بنای سنتی، منعکس کننده معنایی کیهانی هستند، برای نمونه، در اسلام دایره نشانه است که بیانگر جلال خداوندی و معنایی آسمانی است. (بیگدلی، ۱۳۸۶: ۴). استفاده از نقوش هندسی در قالب آجرکاری، کاشی کاری، حکاکی روی سنگ یا چوب، آینه کاری و به صورت شبکه های مشبک ساخته شده با چوب سابقه ای طولانی در هنر دارد. طرح های ابتدایی این نقوش بسیار ساده بودند و گاهی فقط از ترکیب یکسری خطوط عمود و مایل تشکیل می‌شدند. به مرور زمان به ویژه بعد از دوره صفوی این طرح ها پر نقش تر و پیچیده تر طراحی و اجرا شدند شاخصه ی اصلی گره چینی ها انتزاعی بودن آنهاست. این تصاویر انتزاعی نه به واسطه تحریم اسلام بلکه به علت واسطه بودن این نقوش برای تجلی مفاهیم است. در هر دو حالت بحث بر سر الهام از طبیعت مطرح است که در مورد دوم استفاده از طبیعت برای بیان مفاهیم مدنظر است. (اردبیلیچی، ۱۳۹۶: ۲).



یک گروه از نقوش حاصل قرارگیری یک گره به نام شمسه در مرکز طرح به نمایندگی خورشید و چرخش سایر نقوش حول مرکز آن شکل می‌گیرد. تصویری که این گروه از طرح‌ها ارائه می‌دهند به نظر می‌رسد در ارتباط نزدیکی با آسمان است. شباهت سایر گره‌ها اطراف شمسه به ستارگان آسمانی و وابستگی شکلی آن به گره شمسه به عنوان منبعی برای نوردهی به آنها نیز دلیل دیگری بر این ادعا می‌تواند باشد. از جانب دیگر استفاده از این نقوش هندسی در طرح تزیینات داخل گنبد ابنیه، خود نماد گنبد آسمان است. (همان، ۷).

گنبد در معماری اسلامی به عنوان نمادی از آسمان است و این گنبد کروی که بر پایه مکعبی قرار گرفته است به عنوان نمادی از اتحاد آسمان و زمین محسوب می‌شود. این معنای نمادین اشاره به روایتی از حضرت رسول در شب معراج می‌کند. این مثال، نمایشگر الگوی روحانی هر بنای قبه دار است. صدف یا مروارید سپید، رمز روح است که گنبدش تمام مخلوقات را در برمیگیرد. روح کلی که پیش از دیگر مخلوقات آفریده شد، اگر گنبد بنای مقدس، نمایشگر روح کلی است. "ساقه" یا "کریو" هشت ضلعی گنبد که زیر آن قرار گرفته، رمز هشت فرشته حاملان عرش هستند که خود با هشت جهت "گلاباد" مطابقت دارند، بخش مکعب شکل ساختمان، نمودار کیهان است. (شهبازی، ۱۳۸۹:۳).

۱۶. آسمان در نگارگری

نگاره‌های شکل گرفته در دوره‌های تاریخی از یک چهارچوب کلی در حوزه موضوعات و مضامین، ترکیب بندی و رنگ بندی، خط و بافت و دیگر عناصر بصری تبعیت می‌کند. این ویژگی‌ها، نه تنها باعث ایجاد تمایز میان نگارگری ایرانی با هنر تجسمی تمدن‌های هم‌جوار شده، بلکه با آثار نگارگری قبل از سده هشتم و بعد از سده یازدهم هجری قمری ایران نیز تفاوت دارد. رنگ‌ها در فضایی خیال‌انگیز و نسبتاً تجریدی تجلی پیدا می‌کرد. از این رو متناسب با ساحت نگارگری، با آنچه در عالم زمینی و با چشم سر قابل مشاهده است تفاوت داشت. زمان و مکانی که توسط هنرمندان ایرانی آفریده می‌شد، یک نوع زمان و مکان انتزاعی و مستقل بود و ویژگی‌های منحصر به فردی داشت. در این چهارچوب هنرمند هیچ‌گاه صحنه‌های شب را در تاریکی و ظلمت به تصویر نمی‌کشید و چه در صحنه‌های روز و چه در صحنه‌های شب، نوری فراگیر را در همه جای تصویر می‌گسترانید. استفاده از رنگ طلایی یا زرد یا قوتی برای آسمان روز و رنگ لاجوردی برای آسمان شب، از رفتارهای متمایز و خلاقانه نگارگران بوده است. (بابایی فلاح، ۱۳۹۹:۳).

۱۷. نتیجه‌گیری

در نمادشناسی در اساطیر "آسمان" به طور کلی مظهر تقدس، بی‌نهایت و جاودانگی است. و همچنین آسمان و زمین به عنوان نمادهای از باروری و حاصلخیزی در باورهای ایران باستان وجود داشته است و در دوران اساطیری آسمان جایگاه خدایان بوده و به علت دست نیافتنی بودن و بیکرانگی و نیروی آفرینندگی (باران) آن، نماد برتری خداوند تلقی می‌شده است. همچنین قداست آسمان در تجربه‌های مذهبی از راه رمزپردازی مفاهیم بلندی و عروج و غیره نمایان است. انسان برای نشان دادن مفهوم جاودانگی، از نمونه‌های ازلی و کهن‌الگوی ذهنی استفاده کرده است. یکی از مهمترین این نمونه‌های ازلی، دایره است، که نماد تقدس، کمال، بی‌نهایت، جاودانگی و آسمان است. و اشکال مختلف از جمله مثلث و دایره و با نقش پرنده که نمادی از آسمان است را بر روی آثار هنری نقش می‌زدند. بر اساس باورهای اساطیری آسمان، مردیا پدر، و زمین، زن یا مادر نگاشته شده است. این امر ریشه در دوره‌های فراموش شده تاریخ زندگی انسان دارد.

نگاه مولانا به افلاک بیشتر متکی به آموزه های قرآنی است که در آیات متعدد لزوم شناسایی آسمانها و آنچه را که در آن قرار دارد و فهم تأثیری که بر هم و بر زندگی زمینیان دارند، با کمال صراحت به انسان گوشزد کرده است. آیات مربوط به آسمانها در قرآن حتی صرفنظر از جنبه آماری و عددی بسیار متنوع، جالب و شگفت انگیز است و در بسیاری موارد نمایانگر جنبه اعجاز علمی قرآن کریم می باشد. آسمان از گذشته تا کنون در اساطیر، دین و ادبیات مطرح بوده و بر روی بسیاری از آثار هنری با نمادهای مختلف نقش شده است و همواره با مضامین نمادین همراه بوده است و از نظر تنوع و بکارگیری بر روی صنایع دستی بسیار غنی و پر کاربرد است.

منابع

- قرآن کریم.
- آبرامز، ام، اچ. (۱۳۷۸). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزیان. تهران: رهنما.
- اردبیلچی، ایلقار. (۱۳۹۶). «نمود هفت اختر و هفت اسمان در نقوش هندسی ایرانی و اسلامی». وزارت علوم تحقیقات و فناوری. دانشگاه بجنورد. کنفرانس ملی نماد شناسی در هنر ایران.
- اکبری، پریسا. (۱۳۹۴). آب در هنر دنیای باستان. تهران: تپسا.
- بابائی فلاح، هادی و بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۹). «ریشه های ادبی، محتوایی و زیبایی شناختی رنگ آسمان روز و شب در نگاره های سلطان محمد نقاش». نشریه هنرهای صناعی. دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- بزرگ بیگدلی، سعید و اکبری گندمانی، هیبت الله و محمدی کله سر، علیرضا. (۱۳۸۶). «نمادهای جاودانگی (تحلیل و بررسی نماد دایره در متون دینی و اساطیری)». نشریه علمی - پژوهشی گوهر گویا.
- بهرامپور، نسرین. (۱۳۸۸). بررسی نمادهای مقدس ایرانی در سفال. تهران: آشوب.
- پارسا، فروغ. (۱۳۸۲). «آسمانها در قرآن». تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پرهام، سیروس. (۱۳۷۱). دست بافته های عشایر و روستایی فارس. جلد دوم. تهران: امیر کبیر.
- پوپ، آرتور آپهام. (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران. جلد ۷. تهران: علمی فرهنگی.
- تاجدینی، علی. (۱۳۸۲). فرهنگ نمادها و نشانه ها در اندیشه مولانا. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
- خدای، علیرضا و رحمانیان، زینب. (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی آسمان و زمین در اساطیر ایران باستان با بهره گیری از داستان های شاهنامه». دانشگاه زنجان. همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.
- دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۶). رمزهای زنده جان. ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- رضاپور، عباد و خشنودی، بهرام و نظری، احمدرضا. (۱۳۹۹). «تحلیل بلاغی رمز و نمادگرایی مولانا در مثنوی معنوی». فصلنامه زیبایی شناسی ادبی. سال هجدهم (۴۳).
- رفیعی راد، رضا، (۱۳۹۸). «اسلوب شناسی عنصر بصری رنگ در قرآن کریم و اشعار حافظ». مجله مطالعات سبک شناختی قرآن کریم. بهار و تابستان ۱۳۹۵ (۴).
- سالمیان، غلامرضا و آرتا، سید محمد و حیدری، دنیا. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی دلالت معنایی نمادها در ادبیات کلاسیک و اشعار احمد شاملو». تهران، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی. (۷۳).
- سنگری، محمدرضا و حاجی، لیلا. (۱۳۹۰). «نمادهای قرآنی در مثنوی». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



- شمیلی، فرنوش و غفوری فر، فاطمه. (۱۳۹۸). «تحلیل عناصر تصویری سفالینه های شوش (بر اساس رویکرد نشانه شناختی)». تهران. رهپویه هنر. (۵).
- شهبازی، مجید و میرزایی، قاسم و محمدی کیا، محمد. (۱۳۸۹). «نقش عناصر طبیعت و نماد پردازی در عرفان و هنر اسلامی». تهران. فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی. (۳۲).
- صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۶). «افلاک و اختران در مثنوی». نشریه علمی - پژوهشی گوهر گويا.
- علامی، ذوالفقار. (۱۳۸۷). «آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی». تهران. فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی. دانشگاه الزهراء. سال هفدهم و هجدهم. (۶۸).
- علیمیرزایی، بهناز و کزازی، میر جلال الدین و سرور یعقوبی، علی. (۱۳۹۸). «رمزگشایی از نمادهای هفت اقلیم هفت پیکر». انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- فقیهی و حیدری، آرزو. (۱۳۹۹). «بازتاب نمادهای عرفانی در مصیبت نامه عطار». تهران. همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی.
- فولادی، محمد و حسن پور، مریم. (۱۳۹۴). «نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر، تحلیل جامعه شناختی». تهران. نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی. (۴).
- کزازی، جلال الدین. (۱۳۸۵). «آسمان جان و نردبان آن». نشریه مطالعات عرفانی. (۳).
- کفشچیان مقدم، اصغر و یاحقی، مریم. (۱۳۹۰). «بررسی عناصر نمادین در نگارگری ایران». تهران. فصلنامه باغ نظر. (۱۹).
- کوپر، جی سی. (۱۳۷۹). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- مبینی، مهتاب و رضایی مارنانی، پریسا. (۱۳۹۸). «جایگاه نمادهای نجومی در هنر ایران باستان (دوره پیش از تاریخ تا پایان دوره هخامنشی)». تهران. فصل نامه. دانشگاه شهید چمران اهواز. دانشکده هنر.
- موسوی خرد، سیده اعظم. (۱۳۹۹). «نمادها و نشانه های تصویری آیات قرآن کریم و روابط آن ها از منظر گرافیک». ماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم تخصصی. (۹).
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۳). کلیات دیوان شمس تبریزی. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر به کوشش ابوالفتح حکیمان. تهران: پژوهش.
- نیکویی، مژگان و قوجه زاده، علیرضا. (۱۳۹۸). «تطبیق مفهومی نماد ماهی در اساطیر و قرآن و مثنوی معنوی». تهران. نشریه علمی - پژوهشی مطالعات هنر اسلامی. سال شانزدهم (۳۶).
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۳). انسان و سمبل هایش. ترجمه محمود سلطانیه. چاپ چهارم. تهران: جامی.



Studying the symbol of the sky in the Quran, mythology, literature, mysticism and art of Iran

Abstract

Islamic art has a huge treasure of deep mystical meanings, the symbol, which is also called a symbol, appears in different fields with different meanings, which can cause diversity in the expression of thoughts and opinions. Human life is full of symbols or symbols. The symbol of the sky is one of the symbols that is widely used in religious mythological literature and poetry and prose, as well as on the artworks of many ethnic groups with different purposes. The results of the research show that the verses related to the sky in the Quran are very diverse and interesting. In Iranian symbolic mythology, brightness and light come from the dome of the sky. And the sky is a symbol of man, kingdom and known father. Its reflection can also be seen in literature and mysticism. These symbols have been widely used in decorative arrays and handicrafts for a long time, and the ancient Iranian artist expressed the subject and theme in the most appropriate way with a correct attitude and natural use of visual elements and visual qualities. The symbol of the sky in the Quran, mythology, literature, mysticism and art of Iran is completely consistent with the interpretation of its meanings in the Quran, mythology, literature and mysticism.

Key words: the symbol of the sky, the sky in the Quran, the sky in mythology, the sky in literature, the sky in mysticism, the sky in art.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی